



<https://rppl.ui.ac.ir/?lang=en>

Textual Criticism of Persian Literature

E-ISSN: 2476-3268

Document Type: Research Paper

Vol. 16, Issue 3, No. 63, Autumn 2024

Received: 10/03/2024

Accepted: 13/07/2024

A Contextual Analysis of Iranian Surnames in Shahnameh and Vis and Ramin

Mehdi Rezaei 

Associate professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Salman Farsi University of Kazerun, Kazerun, Iran
rezaei@kazerunsfu.ac.ir

Sara Musavi

M.A. graduate, Persian Language and Literature, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Salman Farsi University of Kazerun, Kazerun, Iran
sara_mosavi@yahoo.com

Abstract

Naming and reputation are key factors in social recognition, a practice observed in Iran since ancient times. Examining these appellations reveals which elements each society considers important for identity and fame. This research employed an analytical-descriptive methodology, considering the evolutionary stages of human societies as a cultural context. The study conducted linguistic analysis within morphological and syntactic frameworks while investigating cultural roots. The research focused on pre-Islamic Iranian fame and surnames, primarily drawing from Ferdowsi's Shahnameh and Vis and Ramin, due to their rich repository of ancient Iranian names. Findings indicated that the most common linguistic structures were syntactic combinations of "name + e + father's/grandfather's name", "name + e + city/country name + relative", and "name + e + occupation + relative". In terms of cultural context, kinship relations and paternal/ancestral attribution were most prevalent followed by fame derived from individual skills. These patterns reflected the influence of tribal life and patriarchy. City and country-based fame ranked next, indicating the emergence of urban life. Occupational attribution also occurred frequently, stemming from class-based society and social castes, reaching its peak in Shahnameh and the Sasanian period. Notably, fame constructions with religious content were minimal, suggesting the limited spread of religions in the Late Middle Ages.

Keywords: Surname, Fame, Ferdowsi's Shahnameh, Veis and Ramin.

Introduction

Acquisition of identity and the lexical choices describing surnames have ancient roots in human society. Selection of names is closely tied to the social, political, and cultural values of a society, reflecting various dimensions of social status. While the use of surnames alongside given names has long existed in Iranian culture, the methods of surname construction have evolved over time.

*Corresponding author

2476-3268© The Author(s).

Published by University of Isfahan

This is an open access article under the CC BY-NC 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>).



10.22108/rppl.2024.140902.2342

Studying the structure of these family names provides insight into cultural identity, which is crucial for understanding different aspects of Iranian civilization.

Materials & Methods

This research drew its data from surnames used in Shahnameh and Vis and Ramin. The methodology employed both linguistic and content analysis. In the first phase, the data underwent morphological and syntactic analysis. Morphological examination revealed that the addition of relative suffixes, such as "an" and "i" was common in surname construction. Syntactic analysis demonstrated a prevalence of compound structures and syntactic phrases. The second phase involved semantic analysis, investigating the meanings of these surnames to identify their cultural backgrounds. By studying the historical context of Shahnameh and Vis and Ramin, the research aimed to uncover the methods of surname acquisition and formation in ancient Iranian society.

Research Findings

Kinship relationships emerge as the most significant factor in surname construction, with paternal attribution being the most prevalent. The connection between children's names and their fathers' names is observed across various temporal contexts rooted in tribal life and patriarchal structures. In Shahnameh, a common morphological structure involved adding the suffix "an" to the father's name. The next most frequent method of surname acquisition was derived from individual skills, city of origin, or country, reflecting an agricultural lifestyle. Interestingly, gaining fame through maternal grandfather attribution appeared only once in the historical period of Shahnameh, underscoring the patriarchal nature of Iranian society.

Discussion of Results & Conclusion

The cultural context for identity formation and surname acquisition encompasses various styles corresponding to stages of human development. The results of this research indicated that kinship relationships, individual skills, and attribution to city, country, or occupation were widely used in surname construction.

Paternal and ancestral attributions were the most common likely due to the prevalence of tribal and ethnic group structures during the period. Individual skill-based surnames appeared from the Tadmureth to Sasanian eras. City and country-based surnames related to urban lifestyles were found to have become more prominent in Shahnameh during the Sasanian era.

Linguistically, surnames are constructed through compounding, adjectival phrases, and noun phrases. A notable structure involves three-word combinations: two nouns followed by an adjective or a name indicating racial or ethnic background. In Vis and Ramin, surnames appeared less frequently, possibly due to its genre. In love stories, first names are often preferred over surnames to convey intimacy between characters.

In conclusion, this analysis revealed the intricate relationship between linguistic structures, cultural contexts, and historical periods in the formation of Iranian surnames, providing valuable insights into the evolution of Iranian society and identity.




متن‌شناسی ادب فارسی

سال شانزدهم، شماره سوم (پیاپی ۶۳)، پاییز ۱۴۰۳، ص ۸۵-۱۰۴

تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۱۲/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۴/۲۳

مقاله پژوهشی

بررسی زبانی و محتوایی نام‌های خانوادگی در شاهنامه و ویس و رامین

مهدی رضایی* ، دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سلمان فارسی کازرون، کازرون، ایران

rezaei@kazerunsfu.ac.ir

سیده سارا موسوی، دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سلمان فارسی کازرون، کازرون، ایران

Sara-mosavi@yahoo.com

چکیده

شهرت‌دهی از مهم‌ترین عوامل شناخت اجتماعی است. مطالعه شهرت‌ها مشخص می‌سازد که از چه عواملی در هر جامعه برای هویت‌بخشی و شهرت‌دهی استفاده می‌شود. پژوهش حاضر به روش تحلیلی - توصیفی و با عنایت به مراحل تکاملی اجتماعات بشری به‌عنوان بافت فرهنگی و در بررسی زبانی، در چارچوب صرفی و نحوی زبان فارسی انجام می‌شود و سعی بر آن دارد تا ریشه‌های فرهنگی شهرت و نام خانوادگی افراد در ایران قبل از اسلام را با تکیه بر شاهنامه فردوسی و ویس و رامین به‌دلیل دربرداشتن شهرت‌های ایرانی کهن بررسی کند. بررسی‌ها نشان می‌دهد ترکیب نحوی «نام+کسره+ نام پدر/پدربزرگ» و «نام+کسره+ اسامی شهر/کشور+ ی نسبت» و «نام+ کسره+ پیشه+ ی نسبت» بیشترین ساختار زبانی است که استفاده می‌شود. از نظر بافت فرهنگی، روابط خویشاوندی و انتساب به پدر و پدر بزرگ بیشترین کاربرد را دارد و در مرتبه بعد، کسب شهرت از ویژگی‌ها و مهارت‌های فردی است. این دو نمونه متأثر و به‌جامانده از دوران زیست قبیله‌ای و مردسالاری است. کسب شهرت از شهر و کشور در مرتبه بعد و نشان از دوران زیست شهری است. انتساب به پیشه نیز چشمگیر است و خود برآمده از جامعه طبقاتی و کاست‌های اجتماعی است و در بخش تاریخی شاهنامه و دوره ساسانیان به اوج می‌رسد.

واژه‌های کلیدی:

نام خانوادگی، شهرت، شاهنامه فردوسی، ویس و رامین

* مسؤول مکاتبات



2476-3268© The Author(s). Published by University of Isfahan

This is an open access article under the CC BY-NC 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>).



10.22108/rpl.2024.140902.2342

۱. بیان مسئله

بررسی آثار کهن از زوایای مختلف، علاوه بر کمک برای شناخت این آثار، روشنگر زوایای مختلف فرهنگ و تمدن جامعه‌ای است که بافت فرهنگی و بستر آثار است. از بین آثار بسیار فراوان مکتوب و برآمده از فرهنگ و تمدن ایران، شاهنامه از ارزش‌های چندگانه و چندوجهی برخوردار است. دامنه‌ی بعضی از رویدادهای روایات آن به دوران پیشاتاریخ بازمی‌گردد و از این جهت بررسی آن به‌عنوان معدود منابع دربردارنده رویدادهایی از دوران پیشاتاریخی تمدن ایرانی بی‌بدیل است. این اثر گرانسنگ، گزارش تاریخ ملی و روایی ایران در قالب شهریارِ چهل و هشت پادشاه و شمار فراوانی از پهلوانان و دیگر اقشار اجتماعی است.

در کنار شاهنامه، منظومه‌ی ویس و رامین نیز روایتی از رویدادهایی است، مربوط به ادوار کهن و تاریخی تمدن ایرانی و از جهات مختلف قابل اعتنا و توجه است و بررسی آن روشنگر زوایایی از فرهنگ کهن ایرانی است که در زبان و واژگان نهفته است. ویس و رامین سروده‌ی فخرالدین اسعد گرگانی از اصلی‌پارتی سرچشمه گرفته شده است. شیوه‌ی کسب هویت و به‌تبع آن ساختن واژه‌ای که دال بر شهرت فرد باشد، ریشه‌ای بسیار کهن دارد و برجای‌مانده از ادوار بسیار کهن‌تر در حیات انسانی است. همان‌طور که مشخص است انسان و اجتماع انسانی در دوره‌ی تکامل از مرحله‌ی رمه‌ای می‌گذرد که در آن ارتباطات خویشاوندی مهم‌ترین عامل شناسایی فرد است، سپس به مرحله‌ی تشکیل خاندان و قبیله و سپس شهر می‌رسد. در مرحله‌ی شهرنشینی و مدنیت است که اصناف و پیشه‌های مختلف، کم‌کم برجسته و عامل کسب هویت می‌شوند (ر.ک. هراری، ۱۳۹۶، ص. ۳۷-۲۵). طبیعی است که در دوران زیست رمه‌ای و قبیله‌ای از طرفی انتساب به افراد برای کسب شهرت برجستگی مهمی داشته و از طرفی دیگر به دلیل سبک زندگی که بیشتر بر مبنای شکار یا جنگ و غارت است، توانایی‌ها و مهارت‌های فردی برای کسب شهرت در این دوره از اولویت برخوردار بوده است. انتساب به شهر و کشور و پیشه برآمده از زیست مدنی و دوران کشاورزی و شهرنشینی انسان است و این موارد بنا به متأخر بودن باید از تعداد کمتری برخوردار باشد. به همین دلایل نام‌ها و شهرت‌ها معرف خوبی برای جایگاه، شغل، طرز فکر و آرمان‌های جامعه است.

انتخاب و گزینش نام‌ها ارتباط زیادی با تحولات و ارزش‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی جامعه دارد. نام‌گزینی فقط مقوله‌ی انتخاب واژه نیست، بلکه حامل مجموعه‌ی گسترده‌ای از مفاهیمی است که بخشی از وضعیت هر جامعه را بازتاب می‌دهد و لایه‌های وسیع و نهفته‌ای از معانی و مدلول‌های جمعی در انتخاب نام وجود دارد (رجب‌زاده، ۱۳۷۸، ص. ۱۴). انسان‌ها در جهانی زندگی می‌کنند که مملو از سمبل‌ها و نشانه‌ها است و با انتخاب نام فرد هدف مشخصی را القا می‌کند و همین باعث به وجود آمدن گونه‌ای از عادت در روابط میان افراد می‌شود که به‌وسیله‌ی آن با هم ارتباط برقرار می‌کنند و به همین دلیل است که نام‌گذاری و نام‌ها، جزء مهمی از فرهنگ جامعه به شمار می‌روند و یکی از تفاوت‌های عمده میان انسان و سایر موجودات می‌تواند نام‌گزینی آنها باشد (روشه، ۱۳۶۸، ص. ۹۶).

انتخاب نام و شهرت برای افراد به دوران‌های بسیار کهن و پیش از تاریخ بازمی‌گردد و شیوه‌ی ساخت یا انتخاب آن ریشه در فرهنگ هر ملت دارد. داشتن نام خانوادگی یا شهرت در کنار نام فردی، از زمان‌های گذشته در فرهنگ ایرانی وجود داشته است، اما شیوه‌ی انتخاب آن دستخوش تغییر و تحول بسیاری شده است. بررسی شیوه‌های ساخت این الفاظ بخشی از هویت فرهنگی ما را مشخص می‌کند. نام خانوادگی یا شهرت، جزئی از فرهنگ رسمی ما است و شناخت الگوهای زبانی استفاده‌شده برای آن، همچنین زمینه‌های فرهنگی کسب

شهرت‌هایی که افراد به‌عنوان نام‌های خانوادگی از آنها استفاده می‌کرده‌اند، امری مهم است و روشن‌کننده بخش‌هایی از زوایا و خبایای فرهنگ و تمدن کهن این سرزمین است. به همین دلیل برای انجام پژوهش حاضر دو اثر شاهنامه فردوسی و ویس و رامین فخرالدین اسعدگرگانی با این فرض انتخاب شده‌اند که اسامی خانوادگی و شهرت‌های مربوط به ایران قبل از اسلام در آنها نمود بیشتری دارد.

نام‌های به‌کاررفته در شاهنامه بیشتر متعلق به طبقه اشراف و درباریان است و به‌ندرت از طبقات فرودست جامعه در آن سخنی به میان آمده است. نام‌های این اثر بیشتر متعلق به دوره ساسانیان و اشکانیان است که بعضاً از اساطیر کهن و دوران پیشاتاریخی اخذ شده‌اند. اسامی به‌کاررفته در ویس و رامین، بازمانده مقطعی از دوران تاریخی ایران است و نام شخصیت‌ها بیشتر مربوط به طبقه اشراف است و احتمال می‌رود مردمان عادی نیز از این اسامی استفاده می‌کرده‌اند. باین‌وجود بررسی اسامی در این دو اثر، نمادی از اسامی رایج و شایع در دوره فارسی میانه و زمانی به درازای هزار سال از تمدن ایرانی و دو سلسله بزرگ اشکانی و ساسانی است.

در ایران پیش از تأسیس سازمان ثبت احوال و الزامی شدن شناسنامه، در اساس دارابودن نام خانوادگی به فراگیری و گستردگی امروز نبود و این مسئله پس از الزامی شدن ثبت ولادت به‌صورت اجباری درآمد (فتائی، ۱۳۸۷، ص. ۶). نام خانوادگی، نام دومی است که فرد با آن شناخته می‌شود و این نام درحقیقت مبین خانواده‌ای است که شخص متعلق به آن است (دهخدا، ۱۳۷۷، ص. ۹۴۳۸). در گذشته‌ها داشتن شهرت یا نام خانوادگی اختیاری بوده است و همه افراد از آن بهره‌مند نبوده‌اند، اما امروزه داشتن نام خانوادگی برای افراد به میزانی ضروری است که در کتاب‌های قانون نیز به آن اشاره شده است و «طبق ماده ۹۷۷ قانون مدنی در ایران، هرکس باید دارای نام خانوادگی باشد» (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص. ۶۰۵).

هدف از انجام این پژوهش، مشخص‌ساختن شیوه‌های انتخاب نام خانوادگی در فرهنگ ایران پیش از اسلام به‌عنوان ساختارهایی زبانی و همچنین روش‌های فرهنگی است و بررسی میزان به‌کارگیری این ساختارها و روش‌ها روشن‌کننده بخشی مهم از حقایق فرهنگی و زبانی در زمان رواجشان است. به همین دلیل این پژوهش مشخص می‌کند که از چه ساختارهای صرفی و نحوی برای ساخت نام خانوادگی و به چه میزانی استفاده می‌شده است و همچنین کدام عوامل فرهنگی در انتساب برای ساخت نام خانوادگی تأثیرگذار بوده است و هرکدام تا چه حد در انتخاب نام خانوادگی نقش داشته است.

۱.۱ پرسش‌های پژوهش

۱. ساختار واژگانی نام‌های خانوادگی ایرانیان در شاهنامه فردوسی و ویس و رامین به چه صورت است؟
۲. محتوا و معنای نام خانوادگی ایرانیان در این آثار از چه عناصر فرهنگی گرفته شده است؟
۳. کدام شیوه انتخاب نام خانوادگی ایرانیان در آثار مذکور برجستگی بیشتری دارد؟
۴. محتوای هر شهرت، متأثر از چه بافت فرهنگی و اجتماعی و مربوط به کدام مرحله تکوین اجتماع

بشری است؟

۱.۲ پیشینه پژوهش

درباره نام و نام‌گزینی کتاب‌هایی تألیف شده که عنوان‌های فراوانی نیز بدان اختصاص یافته است. بیشتر کتاب‌هایی با عنوان فرهنگ نام از این مقوله‌اند؛ اما درباره نام خانوادگی یا شهرت نمی‌توان اثری در قالب کتاب یافت، جز بررسی‌هایی که به‌صورت پراکنده در کتاب‌هایی مانند فرهنگ نام‌های شاهنامه و بخش اعلام دیگر

فرهنگ‌ها به صورت غیر تطبیقی و ریشه‌شناختی بدان اشاره شده است. مقالاتی نزدیک به پژوهش جاری تألیف شده است که به نمونه‌هایی می‌توان اشاره کرد.

قیصری (۱۳۶۲) در مقاله «فرهنگواره القاب و عناوین بزرگان و مشایخ صوفیه» القاب و عناوین بزرگان و مشایخ صوفیه را در متون عرفانی بررسی کرده است؛ القابی مانند گیسودراز و پیر هرات و ... این مقاله منحصر به گفتمان عرفانی و نام‌ها و القاب عارفان است و عموماً به فرهنگ ایرانی پیش از اسلام بازمی‌گردد.

زرین‌چیان (۱۳۷۳) در مقاله «القاب و عناوین در ایران بعد از اسلام» القاب ایرانیان را در سده‌های پس از اسلام ذکر کرده است، مخصوصاً آنهایی که با پیشوند فخر، شوکت، جلال و پسوند الدین ساخته می‌شوند و بیان می‌کند که در نهایت این القاب به صورت نام خاص افراد استفاده می‌شود.

فرشیدورد و زیرک (۱۳۸۱) در مقاله «لقب و لقب‌گذاری در ایران» ابتدا مختصری درباره لقب‌گذاری در ایران قبل و بعد از اسلام توضیح داده است، سپس انواع القاب و ساختار دستوری آن‌ها را از نظر صرف و نحو فارسی و عربی بررسی کرده است؛ در نهایت لقب را نوعی نام فرعی می‌داند که برای نام اصلی نقش صفت را ایفا می‌کند. این مقاله نیز منحصر به القاب است نه شهرت‌ها یا نام‌های خانوادگی.

راشد محصل (۱۳۸۶) در مقاله «بررسی تاریخی و ساختاری القاب» انواع القاب در ایران را بررسی و ضمن بررسی موقعیت و وجه نام‌گذاری آن، تاریخ ورود آن القاب و دلیل پیدایش آن‌ها را نیز بررسی کرده است. در این پژوهش به نام‌های خانوادگی و شهرت افراد اشاره‌ای نشده است.

فتائی (۱۳۸۷) در «نام‌های خانوادگی ارمنی» به دلیل نزدیکی ریشه‌ای فرهنگ ارمنی با ایرانی، نام‌های خانوادگی ارمنی را بررسی کرده است. از نظر هم‌ریشه‌بودن بعضی از نام‌های ارمنی و ایرانی، این پژوهش ارزنده است، ولی شهرت‌ها و نام‌های خانوادگی را در فرهنگ ارمنی بررسی نکرده است.

کیانی (۱۳۸۹) در مقاله «القاب و عناوین فرمانروایان در ایران پیش از اسلام» اشاره می‌کند که در ایران باستان فرمانروایان از القاب و عناوین بسیاری استفاده می‌کردند تا اندیشه‌ها و دیدگاه‌های خود را رواج دهند. تفاوت این مقاله با پژوهش حاضر یکی از جنبه محدود پژوهش است که مقاله مذکور بر مبنای کتب تاریخی است، ولی پژوهش پیش رو، بر مبنای دو کتاب ادبی است. همچنین، پژوهش حاضر به بررسی زبانی و بافت فرهنگی نیز می‌پردازد که مقاله فوق فاقد آن است.

کاظمی (۱۳۹۰) در مقاله «نام‌واره‌های عرفانی» بیشتر بر القاب موجود در متون عرفانی و بیش از همه بر نام‌واره «آزادگان» تمرکز کرده است. در این مقاله دلیل استفاده از این نام‌واره با استناد به رمزوارگی زبان عرفانی بررسی شده است.

رویانی و نیازی (۱۳۹۵) در مقاله «تابوی نام در شاهنامه» با استناد به باور اسطوره‌ای یگانگی نام و فرد، به این باور عامیانه در زمان حال اشاره کرده و نمونه‌هایی از این باور را در شاهنامه نیز ارائه کرده‌اند. از عنوان و محتوای این مقاله برمی‌آید که بیشتر تأکید نویسندگان بر نام و مخفی کردن آن در مناسبت‌های رزمی یا ترس از جادو و در نهایت دلایل برگزیدن نام دوم برای فرد است. این مقاله سخنی درباره نام خانوادگی یا شهرت افراد به میان نیاورده است.

رویانی و نیازی (۱۳۹۶) در مقاله «جایگاه نام در ایران باستان» ضمن بررسی باور اسطوره‌ای درباره نام و باورهایی درباره لزوم جاودان‌ساختن آن، درباره آیین‌های برگزیدن نام در ایران زمان ساسانی و قوانین حقوقی مرتبط با نام و همچنین درباره نام در اوستا مطالعه کرده است. این مقاله بابتی برای برگزیدن یا کاربرد نام‌های خانوادگی یا شهرت باز نکرده است.

قائم‌مقامی (۱۳۹۷) در مقاله «درباره چند نام و لقب ترکی در شاهنامه» چند نام ترکی را در شاهنامه بررسی و ریشه‌یابی کرده است. نویسنده در این مقاله اثبات می‌کند که صورت به‌کاررفته این نام‌ها در شاهنامه با تلفظ اصیل این نام‌ها نزدیک و بیشتر منطبق است. این نام‌ها عبارت است از خاتون، خلیج، غاتفر و ...

۱,۳. روش پژوهش

این پژوهش در دو سطح زبانی و محتوایی صورت خواهد گرفت؛ در سطح اول که در چارچوب صرف و نحو فارسی انجام می‌گیرد، واژگان را تجزیه صرفی و ترکیب‌ها و گروه‌های نحوی را مانند ترکیب‌های وصفی و اضافی بررسی خواهد کرد. مبنای پژوهش در حوزه ساختارهای زبانی استفاده‌شده برای ساخت نام‌های خانوادگی **رضائی (۱۳۹۷)** است. دلیل انتخاب این کتاب و مباحث آن برای چارچوب نظری بررسی زبانی، تفکیک سه بخش آواشناسی و صرف و نحو زبان فارسی است. مطالعه مستقل در وندها با عنوان مستقل «ترکیب و اشتقاق» در مبحث صرف و جداسازی و مطالعه مستقل ساختارهای نحوی اعم از شبه‌جمله، ترکیب، گروه و جمله در این کتاب، امکان مطالعه دقیق‌تر ساختارهای زبانی پژوهش حاضر را بهتر فراهم می‌کند. در بخش صرف زبان، به افزودن پسوندهای نسبت، مانند «ان» و «ی» به واژگان برای ساخت نام خانوادگی و در بخش نحو به استفاده از ساختار نحوی «ترکیب اضافی» و «گروه نحوی» بیشتر توجه شده است؛ به همین سبب به مبحث پسوندهای نسبت و ترکیب و گروه برای چارچوب نظری در بخش زبانی بیشتر توجه شده است.

در سطح دوم معنای اسامی بررسی می‌شود و مشخص خواهد شد که معانی مندرج در واژگانی که نشان‌دهنده نام‌های خانوادگی هستند، از چه بسترهای فرهنگی اخذ شده‌اند. از این نظر این پژوهش قرابتی دارد با تحلیل بافت فرهنگی.

دراساس برای بررسی یک متن اعم از گفتاری یا مکتوب، راه‌های مختلف و چارچوب‌های پیشنهادی متنوعی وجود دارد؛ اعم از: تحلیل محتوا، تحلیل ساختار، تحلیل زبانی، تحلیل سبکی، تحلیل بلاغی، تحلیل گفتمان، تحلیل متن و تحلیل بافت. هرکدام از بررسی‌ها، دربردارنده نکات و دستاوردهای ارزشمندی خواهند بود؛ اما اگر قرار باشد، متنی کهن را با عناصر و اصطلاحات و واژگانی بررسی کنیم که از نظر زمانی و کاربردی با زمان ما فاصله‌ای به اندازه هزاره‌ها دارد، یکی از بهترین شیوه‌ها می‌تواند تحلیل بافت فرهنگی آن پدیده کهن باشد. به زبان ساده اینکه این واژگان یا اصطلاحات که به‌صورت کلیدواژه‌هایی از فرهنگ‌های فراموش‌شده به دست ما رسیده است، در زمان خود چه معنا یا مفهومی داشته است و به چه صورتی و در چه بافتی به کار می‌رفته است. ویس و رامین و به‌ویژه شاهنامه از این نظر دربردارنده واژگان بی‌شماری است که مفاهیم و کاربردهای آنها شاید در طول زمان بارها دچار دگرگونی شده است و به همین سبب بهترین راه شناخت این واژگان، تحلیل بافت است؛ یعنی بافت فرهنگی زمان کاربردشان.

هلیدی و حسن تحلیل بافت را با دقت بررسی کردند و شیوه و شواهدی برای شناخت متن از طریق بافت ارائه کردند. آنها دو نوع بافت را بررسی کردند: بافت موقعیت و بافت فرهنگی. آنها برای بررسی بافت موقعیت، بررسی متن در سه سطح «گستره» (آنچه روی داده است) «منش» (مشارکان رویداد متن) و «شیوه» (نقش زبان در متن) را پیشنهاد می‌کنند. در پژوهش پیش رو به سبب اطلاع نداشتن از بخش‌هایی از رویداد و موقعیت‌های وقوع رویدادها به دلیل کهنگی و قدمت آن، از این شیوه نمی‌توان استفاده کرد. در تعریفی که هلیدی از متن می‌کند، به وجه ژرف‌ساختی یا معنایی متن توجه دارد، در برابر وجه ساختاری یا کلامی و از همین رهگذر است که معنا با بافت موقعیتی و بافت بزرگ‌تر یعنی بافت فرهنگی گره می‌خورد. وی درباره بافت موقعیت و بافت فرهنگی می‌گوید که «بافت موقعیت محیط بلافصل است. در مقابل، پس‌زمینه گسترده‌تری هم هست که متن باید در آن تفسیر شود؛ بافت فرهنگی. هر بافت موقعیت واقعی... صرفاً توده‌ای تصادفی از ویژگی‌ها نیست، بلکه یک کلیت است به تعبیری یک بسته از اموری است که در یک فرهنگ لازم و ملزوم [و پیوسته و درهم‌تنیده] با یکدیگرند» (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳، ص. ۱۲۳).

هلیدی برای بررسی بافت فرهنگی و بررسی آن، به عناصر نهفته در هر فرهنگ ارجاع می‌دهد (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳، ص. ۶۵) و روش مشخصی را طرح نمی‌کند. پژوهشگران ادب فارسی و متون کهن به این شیوه مطالعه نیز مدت‌ها قبل از هلیدی با عنوان‌هایی مانند تحلیل محتوا، ریشه‌یابی تاریخی، بررسی تاریخی و... توجه داشته‌اند و پژوهش‌هایی فراوان نیز در این حوزه انجام شده است؛ اما باید اذعان داشت عناوینی مانند تحلیل محتوا و بررسی تاریخی و... برای این نوع پژوهش نارسا است و دلیل انتخاب عنوان «تحلیل بافت» برای این پژوهش مشخص و دقیق‌تر بودن این عنوان است. در این پژوهش برای اینکه به شرایط فرهنگی زمان‌های کهن که احتمال می‌رود رویدادهای حکایت شاهنامه و ویس و رامین در آن اتفاق افتاده باشد، علاوه بر متون مرتبط با فرهنگ کهن ایرانی از متون معتبر دیگری کمک گرفته شده است که روند رشد و تکامل پیشاتاریخ تمدن بشر را بررسی می‌کنند.

این پژوهش سعی دارد با شناخت بافت فرهنگی زمان وقوع رویدادهای شاهنامه و ویس و رامین و با مطالعه تاریخی و واژگانی، شیوه‌های انتخاب نام‌ها را برای شهرت افراد بررسی و تحلیل کند. به دلیل گستردگی و همچنین گسستگی‌های ناشی از طولانی و بعضاً مبهم بودن زمان وقوع رویدادهای شاهنامه و ویس و رامین، امکان ذکر منسجم آن در این موضع فراهم نیست؛ چون ارائه پیونددار و منسجم آن، حجتی می‌طلبد به گستردگی کتابی مستقل؛ به همین سبب، بافت اجتماعی هر رویداد فرهنگی که منجر به برآیند نام خانوادگی شده است، پس از هر مورد، در حد لزوم و اختصار ذکر خواهد شد.

روش پژوهش در بخش تحلیل زبانی، تجزیه دستوری بر مبنای صرف و ساخت واژه و بررسی ساختارهای نحوی است و برای بخش تحلیل بافت فرهنگی، به طور هم‌زمان، از روش ریشه‌یابی تاریخی و تطبیقی استفاده شده است. نکته دیگر در این مقام آن است که مبنای پژوهش درباره شاهنامه، متن تصحیح‌شده جلال خالقی مطلق است و از این نظر ضرورت ذکر دارد که از نظر ضبط و شمار ابیات، با چاپ‌های دیگر متفاوت است، به طوری که اگر ملاک پژوهش، چاپ مسکو بود در بعضی بخش‌ها نتیجه قدری متفاوت‌تر می‌شد.

۲. بررسی داده‌ها

از آنجایی که در شاهنامه شهرت افراد و شخصیت‌های ایرانی و نیز افراد و شخصیت‌های غیرایرانی بیان شده است، این نام‌ها در دو دسته ایرانی و غیرایرانی بررسی خواهد شد تا ویژگی شهرت‌های ایرانی به صورتی مشخص و برجسته‌تر مشاهده شود و با مقایسه با نام‌های غیرایرانی، ویژگی خاص فرهنگ ایرانی در زمینه شهرت و نام خانوادگی نمایان‌تر دیده شود.

۳. بررسی نام‌های خانوادگی ایرانی

۳.۱. الگوهای ساخت واژگی نسبت‌های خویشاوندی

ارتباط‌های خویشاوندی از مهم‌ترین ابزارهای ساخت نام خانوادگی است و از بین روابط خویشاوندی، انتساب به پدر رتبه برتر دارد. ارتباط نام فرزند با پدر به چند صورت انجام می‌گیرد که استفاده از ترکیب اضافی به صورت اضافه بنوت مشهورترین و پرکاربردترین آن است. در این روش ابتدا نام فرد ذکر می‌شود و در ادامه با افزودن یک کسره و ذکر نام پدر/پدربزرگ پس از کسره، ترکیبی ساخته می‌شود که نشانگر نام و شهرت هر فرد است (رضایی، ۱۳۹۷، ص. ۱۳۸). این سبک شهرت‌سازی و هویت‌گیری، مربوط به دوران زیست قبیله‌ای و جامعه مردسالار است که هویت در اساس بر مبنای انتساب به قبیله و افراد آن و به خصوص در دوره مردسالار، انتساب به پدر و پدربزرگ و آبای پدری صورت می‌گیرد (ر.ک: هراری، ۱۳۹۶، ص. ۳۷-۲۵).

نام+کسره+نام پدر

گریزان بششد بهمن اردوان تنش خسته از تیر و تیره روان

(فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۱۶۱/۶)

بهمن، مهتر پسر اردوان اشکانی است (رستگارفسایی، ۱۳۷۹، ص. ۲۲۶)

سبک بیژن گیو بر پای جست میان کشتن اژدها را بیست

(فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۱۳۳/۳)

بیژن پسر گیو است (رستگارفسایی، ۱۳۷۹، ص. ۲۲۹).

یکی پور بودش دلارام بود ورا نام بهرام بهرام بود

(فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۲۶۵/۶)

بهرام بهرام، بهرام دوم که پس از درگذشت بهرام اورمزد به پادشاهی رسید. بهرام بهرام چهل روز در سوگ پدر بود و تاج شاهی بر سر نهاد و آنگاه موبد موبدان او را پند داد. بهرام پادشاهی دادگر بود و پس از نوزده سال پادشاهی بمرد و بهرام بهرامیان به جای او نشست (رستگارفسایی، ۱۳۷۹، ص. ۱۹۵).

گر از گوهر مهرک نوشزاد برآمیزد این تخمه با آن نژاد

(فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۲۰۵/۶)

که رهام گودرز زان رزمگاه بیامد سوی پهلوان سپاه

(فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۸۱/۳)

چو گودرز با زنگه شاوران چو رهام و گرگین جنگ آوران

(فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۵۸/۲)

طلایه به هر مزد خرد داد	بسی گفت با او ز بیداد و داد (فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۱۲۹/۷)
چو نوذر بر سام نیرم رسید	یکی نو جهان پهلوان را بدید (فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۱۷۴/۱)
به سام نریمان رسید آگهی	از آن نامور پور با فرهی (فردوسی، ۱۳۸۷، ص. ۱۶۸)

نام+کسره+ نام پدر+ان

یکی دیگر از روش‌های ساخت واژی که برای انتساب نام فرد به پدر در شاهنامه مشاهده می‌شود، افزودن «ان» پسوند نسبت‌ساز، پس از نام پدر است که خود با کسره‌ای در امتداد نام فرد ذکر شده است. این شیوه علاوه بر مشخص کردن نام پدر به واسطه انتساب بدان به دلیل داشتن «ان» نسبت، بیانگر خاندان نیز است.

کجا گیو و گودرز کشوادگان	که سر داد باید همی رایگان (فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۳۲۴/۳)
پسر بود او را یکی شادکام	که بهرام بهرامیان داشت نام (فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۲۷۱/۳)

بهرام بهرامیان، بهرام سوم پسر بهرام پسر بهرام پسر هرمزد که پس از پدر به پادشاهی نشست و او را کرمانشاه خواندند؛ اما او پس از چهارماه پادشاهی بمرد و فرزندش نرسی به جای وی نشست (رستگار فسایی، ۱۳۷۹، ص. ۱۹۵).

نام +واژه نشان دهنده نژاد+ نام جد بزرگ / نام + نام جد بزرگ +واژه نشان دهنده نژاد استفاده از نام جد بزرگ یا سرسلسله نیز از دیگر روش‌های ساخت شهرت در شاهنامه است. در این روش پس از نام جد، واژگانی مانند نژاد یا پسوند «ان» نسبت اضافه می‌شود.

که من بیژنم پور کشوادگان	سـر پهلوانان و آزادگان (فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۳۲۴/۳)
بدادی به تندی و تیزی به باد	زرسپ آن سپهدار نوذر نژاد (فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۵۹/۳)

پدر بزرگ مادری+ ان+ نام

به دلیل جامعه پدرسالار ایرانی، بیشتر انتساب‌ها و کسب شهرت‌ها از طریق پدر و آبای پدری صورت می‌گیرد و انتساب از سوی مادر نه تنها به کار نمی‌رفته است، بلکه آن را ناپسند می‌دانسته‌اند. چنان‌که در ویس و رامین به صراحت به قبح انتساب به مادر اشاره شده است که

تو از گوهر همی مانی به استر	که چون پرسند فخر آرد به مادر (فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۹۵، ص. ۱۴۷)
-----------------------------	--

شاید بتوان یک استثنا برای آن در شاهنامه یافت و آن کسب شهرت و نام خانوادگی از طریق پدر بزرگ مادری است که درباره نام اردشیر بابکان به کار می‌رود.

کزو شد جوان اختر گشته پیر (فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۱۰۳/۸)	برین گونه تا بابکان اردشیر
همی خواندش بابکان اردشیر (فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۱۴۳/۶)	مرو را کنون مردم تیزویر
که اندر جهان تازه شد دار و گیر (فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۱۲۵/۸)	نخست از سر بابکان اردشیر
نام + کسره + نام جد	
از آن نامور پور با فرهی (فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۱۶۸/۱)	به سام نریمان رسید آگهی
که پور جهان پهلوان را بدید (فردوسی، ۱۳۸۷، ص. ۱۷۴)	چو نوذر بر سام نیرم رسید

نام + کسره + نام پدر + بن + نام پدر بزرگ

این ترکیب نادر ظاهراً به اقتضای وزن در اشعار فردوسی شکل گرفته است که در متن از نشانه «بن» عربی استفاده شده است.

ز دارای داراب بــــن اردشیر (فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۵۳۰/۵)	یکی نامه بنوشت فرخ دبیر
سوی قیصر اسکندر شهر گیر (فردوسی، ۱۳۸۷، ص. ۵۵۰)	ز دارای داراب بــــن اردشیر

نام + کسره + نام پدر + کسره + صفت پدر

استفاده از بیش از دو واژه برای رساندن یک مفهوم و ژرف‌ساخت، مشروط به اینکه هیچ‌کدام در نقش فعلی نباشد، بدان گروه گفته می‌شود (رضائی، ۱۳۹۷، ص. ۱۳۳). استفاده از گروه، وسیله‌ای برای ساخت شهرت و انتساب آن به فرد است و به انحای مختلفی مشاهده می‌شود. برای این نمونه یک مورد در شاهنامه خالقی مطلق یافت شد.

نخستین بران کینه بندد کمر (فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۵۴/۲)	بفرمود تا رستم زال زر
--	-----------------------

زال بر وزن سال، پیر فرتوت سفیدموی باشد و نام پدر رستم نیز هست و چون او سفیدموی به وجود آمد، به این نام خوانند (رستگارفسایی، ۱۳۷۹، ص. ۴۸۴).

نام + کسره + صفت پدر

برای این شیوه شهرت‌دهی فقط یک نمونه در ویس و رامین یافت شد.

به رادی هست از حاتم فزون‌تر (فخرالدین اسعدگرگانی، ۱۳۹۵، ص. ۲۹)	به مردی بهتر است از رستم زر
---	-----------------------------

نام + کسره + نام پدر + کسره + نام پدر بزرگ + کسره + صفت پدر بزرگ

یک گروه اسمی که هسته آن نام و بقیه ارکان، شهرت قلمداد می‌شود. یک مورد در شاهنامه برای این الگو یافت شد.

پس از رستم زال سام سوار ندیدم چو تو نیز یک نامدار
(فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۱۱۸/۳)

خاندان

انتساب به قبیله و خاندان از مشهورترین روش‌های کسب شهرت است و تاکنون نیز علاوه بر شناساندن خود با انتساب به قبیله برای کسب وجهه و اعتبار اجتماعی به‌عنوان نام خانوادگی نیز از آن استفاده می‌شود.

ز یک دست گودرز اشکانیان چو بیژن که بود از نژاد کیان
(فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۱۳۸/۶)

برو خواند آن نامه کیقباد بخندید شاپور مهرک نژاد
(فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۵۶/۷)

نخست اشک بود از نژاد قباد دگر گرد شاپور خسرو نژاد
(فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۱۳۸/۶)

شاپور رازی از سرداران روزگار قباد که از خاندان مهرک بود (رستگارفسائی، ۱۳۷۹، ص. ۱۵۰).

کجا غرم دارد نشان درفش ز بهرام گودرز کشوادگان
(فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۳۶/۳)

بهرام از فرزندان گودرز کشواد است که در دربار کاووس شاه بود. بهرام در بزمی که رستم در نوند آراست، یکی از ده تن دلاور آن مجلس بود (رستگارفسائی، ۱۳۷۹، ص. ۱۹۱).

گرازه سر گیوگان با نهل دو گرد گرانمایه شـیردل
(فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۱۲۶/۳)

گرازه از سرداران ایرانی که در نبرد کاووس در مازندران حضور داشت و پیکار می‌کرد و در یمن فرماندهی میمنه سپاه رستم را داشت و شاه بربرستان را گرفتار ساخت (رستگارفسائی، ۱۳۷۹، ص. ۸۴۲).

ورازک گیوگان، در تاریخ طبری نام این مرد برازه بن بیفغان و در شاهنامه گرازه گیوکان آمده که نام پهلوانی است از خاندان گیو (پورداوود، ۱۳۲۶، ص. ۱۶۳).

۳،۲. صفات و ویژگی‌ها و مهارت فردی

همراه با نام، صفاتی نیز ممکن است به کار رود که می‌توان این صفات را شهرت فرد به شمار آورد. این سبک از شهرت‌سازی بیشتر نشان از دورهٔ زیست رمه‌ای انسان دارد که رمز بقای حیات در گرو تلاش‌های فردی و مهارت‌های رزمی بود. در دورانی که انسان به‌صورت شکارچی _ خوراک‌جو، تنها می‌توانست بر توانمندی جسمانی خود تکیه کند (ر.ک: هرازی، ۱۳۹۶، ص. ۱۱۵).

پس آنگه گفت با زرد پیمبر چه نامی و ز که داری تخم و گوهر
(فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۹۵، ص. ۵۶)

زرد نام برادر شاه موبد در افسانه ویس و رامین (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل زرد). این نام در متون پهلوی و حتی دری، به شکل اصلی آن یعنی زریر استفاده شده است و «زرد» شکل نوین‌شدهٔ آن است که فخرالدین اسعد گرگانی ظاهراً با ترجمهٔ واژه اصلی زریر در ویس و رامین استفاده کرده است.

تهم نیو رستم ابا تیغ تیز برآورد از ایشان دم رستخیز
(فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۸۱/۴)

شده خیره زو چشم آن انجمن (فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۵۰/۲)	بخندید ازو رستم پیلستن
دل بدسگالان او کنده باد (فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۱۶۵/۱)	که بر سام یل روز فرخنده باد
به پرده اندر آمد سوی نوبهار (فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۱۶۵/۱)	فرود آمد از تخت سام سوار
سرافرازتر کس میان مهان (فردوسی، ۱۳۸۷، ص. ۱۷۱)	پدر سام یل پهلوان جهان
نیامان کهن بود گر مانویم (فردوسی، ۱۳۸۷، ص. ۱۶۲)	به راه فریدون فرخ رویم

پرویز پسر هرمزشاه که گاهی او را پرویز و زمانی خسرو می‌خواندند. هرمز، خسرو را سخت دوست می‌داشت و پیوسته با وی بود (رستگار فسایی، ۱۳۷۹، ص. ۳۵۴).

شکار گور مهارتی است که به‌صورت شهرتی برای بهرام پنجم درآمده است.

همی خواست منذر که بهرام گور (فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۳۷۷/۶)	بدیشان نماید سواری و زور
---	--------------------------

بهرام گور در هرمزد، روز هفتمین سال پادشاهی یزدگرد بزهکار، او را پسری آمد که نامش را بهرام نهادند و ستاره‌شناسان پیش‌بینی کردند که او شاهی دلیر، پارسا و توانا خواهد شد. در بلعمی آمده است که «بهرام تیر بگشاد و بر پشت شیر زد و از شکم شیر بیرون آمد و در پشت گور درنشست و از پشت گور در زمین محکم شد تا یک ساعت همی لرزید و شیر و گور هر دو بیفتادند و بمردند و از آن روز تا امروز بهرام را بهرام گور خوانند» (رستگار فسایی، ۱۳۷۹، ص. ۱۹۹).

چنین گفت با مهتران زال زر (فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۱۸۳/۱)	که زینده تر زین که بندد کمر
منوچهر چون زادسرو بلند (فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۱۳۵/۱)	به کردار طهمورث دیوبند
ز هنگام کسری نوشین روان (فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۲۵۱/۸)	که بادا همیشه روانش جوان
چه نیکو گفت نوشروان عادل (فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۹۵، ص. ۳۶۹)	چو پیری زد مرو را تیر بردل
ولیکن نگه کن به روشن روان (فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۶/۸)	که بهرام چوبینه شد پهلوان
چنین گفت خسرو که ای سرکشان (فردوسی، ۱۳۸۷، ص. ۱۴)	ز بهرام چوبین که دارد نشان

لقب بهرام به شکل‌های چوبین، چوبینه، شوبین و شوبینه آمده است. درباره معنی و کاربرد آن اتفاق نظر وجود ندارد. مسعودی بهرام را از فرزندان چوبین پسر میلاد دانسته است، اما به روایت از فردوسی و بلعمی وی درازبالا و خشک‌اندام بود و از این رو چوبین خوانده می‌شد (دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۳، ج. ۱۴۴/۱۳).

به یاد شهنشاه بگرفت جام منم گفت میخواره کیروی نام

(فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۴۴۰/۶)

کیروی (کبروی) دهقانی ایرانی و مردی می‌خواره که برای بهرام گور و سپاهش بارهای میوه آورد و گلدسته‌ها پیشکش کرد و آنگاه در برابر بهرام، نخست جامی دو منی نبید برکشید و به دنبال آن چند جام دیگر نوشید (رستگارفسایی، ۱۳۷۹، ص. ۷۷۵).

از آن خوانند آرش را کمانگیر که از ساری به مرو انداخت یک تیر

(فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۹۵، ص. ۲۷۰)

آرش بزرگ‌ترین تیرانداز در حماسه ایرانی که با پرتاب تیر او در زمان منوچهر پیشدادی، مرز ایران و توران تعیین شد (سعادت، ۱۳۹۱، ج. ۴۲/۱).

۳.۳. انتساب به شهر و کشور

انتساب به منطقه یا شهر و کشور نیز از دیگر ابزارهای زبانی شناسایی و کسب هویت جمعی است که امروزه نیز بسیار رواج دارد. این سنت در ایران باستان برای شناسایی و هویت‌دهی استفاده می‌شد. استفاده از این پدیده فرهنگی و تمدنی برای ساخت شهرت و کسب هویت، مربوط به دوره یکجانشینی و کشاورزی است که مقدمه دوران شهرنشینی و شروع مدنیت انسان است؛ دوره‌ای که انسان با گذر از زیست رمه‌ای و عبور از زیست قبیله‌ای و کوچ‌نشینی به یکجانشینی رسیده است (ر.ک: هراری، ۱۳۹۶، ص. ۳۷-۲۵)؛ به همین دلیل مشاهده می‌شود که انتساب این شهرت در بخش‌های اولیه شاهنامه کمتر دیده می‌شود که مربوط به دوره زیست رمه‌ای و قبیله‌ای است و بیشتر در بخش حماسی به بعد دیده می‌شود.

گزین کرد پس رستم زاولی ز گردان شمشیر زن کاولی

(فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۳۸۵/۲)

به ضم ثالث بر وزن کابل، نام ولایت سیستان است و نام قومی و جماعتی هم هست و نام شعبه‌ای است از موسیقی (برهان، ۱۳۴۲، ج. ۹۹۴/۲).

دو پور تو نوش آذر و مهرنوش به زاری به سگری سپردند هوش

(فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۳۸۴/۵)

سجز به کسر اوله و سکون ثانیه و آخره زای نام لسجستان البد المعروف فی اطراف خراسان و النسبه الیهها سجزی و قد نسب الیها خلق کثیر من الائمة و الرواه و الادبا و اکثر اهل سجستان ینسبون هکذا (حموی، ۱۳۹۷ق، ج. ۱۸۹/۳).

چو بهرام و رهام اردبیلی گشسب دیلمی شاپور گیلی

(فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۳۷، ص. ۱۴۵)

برین سان همی راند فرسنگ سی پس پشت او قارن پارسی

(فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۵۳۱/۶)

قارن سرداری پارسی از سرداران بهرام گور که در نبرد با خاقان چین حضور داشت و چون خاقان شکست خورد و اسیر گشت قارن تا سی فرسنگ سپاه او را دنبال کرد و به هزیمت وا داشت (رستگارفسایی، ۱۳۷۹، ص. ۷۳۹).

ز اصرطخر مهرآذر پارسی بیامد به درگاه با یار سی

(فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۷۶/۷)

مهرآذر پارسی از موبدانی که در عهد قباد در اصطخر می‌زیست و انوشیروان او را برای مباحثه با مزدک به طیسفون فراخواند (رستگارفسایی، ۱۳۷۹، ص. ۱۰۲۶).

به نزدیک شاپور رازی شود بر آواز نخچیر و بازی شود

(فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۳۲/۸)

شاپور رازی از سرداران روزگار قباد که از خاندان مهرک بود (رستگارفسایی، ۱۳۷۹، ص. ۱۵۰).

چو ماهوی سوری سپه را بدید تو گفتی که جانش ز تن برپرید

(فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۴۸۱/۸)

ماهوی سوری یک تن از رجال انقلابی سوز از ولایت غور بود. در زمان خلافت حضرت علی - کرم الله وجهه - والی مقتدر خراسان در شهر مرو بود که سپاه و لشکر فراوان و پیلان جنگی بسیار داشت. یزدگرد پادشاه ساسانی به امر ماهوی سوری به دست آسیابانی در شهر مرو کشته می‌شود (فیروزکوهی، ۱۳۶۳، ص. ۲۶).

چو گلبوی سوری و این مهتران که گوپال دارند و گرز گران

(فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۴۱۵/۸)

کلبوی از سرداران ایرانی در روزگار یزدگرد سوم است (رستگارفسایی، ۱۳۷۹، ص. ۷۹۵).

چو گیلوی طبری و چون ارمنی به جنگند با کیش آهرمنی

(فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۴۱۵/۸)

شماخ، شاه سوریان و از دلاوران ایرانی روزگار کیخسرو که چون هجیر نامه گودرز را برای شاه ایران آورد، کیخسرو و شماخ را به استقبال هجیر فرستاد و آنگاه شماخ را با ده هزار سپاه به نبرد افراسیاب فرستاد (رستگارفسایی، ۱۳۷۹، ص. ۶۲۳).

کنون باز گردم به گفتار سرو فرزند سهل ماهان به مرو

(فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۴۴۱/۵)

سهل از بزرگان مرو است. اگرچه بیت مثال‌زده‌شده بر حسب ظاهر منافی احمد سهل است؛ زیرا در آنجا لفظ سهل ماهان به مرو موهم این است که مقصود وی احمد بن سهل بن ماهان است، در صورتی که سردار معروف مزبور احمد بن سهل بن هاشم بوده است؛ ولی وقتی که دقت در مضمون بیت شود واضح خواهد شد که ابداً این بیت ربطی به احمد بن سهل ندارد. ماهان ظاهراً نام یکی از محلات یا قسمت‌هایی معروف شهر مرو بوده است که به بنی ماهان نسبت داده می‌شد (رستگارفسایی، ۱۳۷۹، ص. ۵۷۳).

۳.۴. شهرت‌های شغلی

شغل و پیشه و انتساب بدان برای شناخت در همه جوامع از گذشته تا حال امری رایج است. شیوع و رواج پیشه‌ها مربوط به دوره مدنیّت انسان است. در بعضی جوامع، اهمیت پیشه‌ها تا بدان حدی بود که ابزاری مفید برای طبقه‌بندی جامعه قرار گرفت. در ایران نیز براساس شاهنامه از دوران جمشید، طبقه‌بندی جامعه بر مبنای شغل و پیشه آغاز شد و از اقدامات مؤثر جمشید در خدمت به بشر، طبقه‌بندی وی در جامعه بر مبنای پیشه ذکر شده است؛ جایی که جمشید جامعه را به سه طبقه روحانی، لشکری و پیشه‌ور تقسیم می‌کند؛ به همین دلیل، در جامعه‌ای که تا حدی بر مبنای کاست و طبقات اجتماعی اداره می‌شوند، مانند جامعه ایرانی قبل از اسلام، این امر بدیهی و راهی شایع و مقبول برای کسب شهرت افراد است.

چنین گفت گویا گشسب دبیر	که ای نامداران برنا و پیر
بدآزادگی لنبک آبکشش	(فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۶/۳۹۰)
برین داستان بر سخن ساختم	بدآرایش خوان و گفتار خوش
	(فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۶/۴۲۵)
	به مهبود دستور پرداختم
	(فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۷/۲۱۹)

۴. شهرت‌های غیرایرانی

در شاهنامه علاوه بر اقوام ایرانی از تعدادی افراد از اقوام غیرایرانی مانند روم، توران، ترک، هند، چین، عرب و... نیز نام برده شده است که به‌طور کلی ذکر شهرت آنها تا حدودی تابع شیوه شهرت‌دهی ایرانی در ساختار و نیز در محتوا است.

۴,۱. الگوهای ساخت‌واژه نسبت‌های خویشاوندی

نام+کسره+نام پدر

این شیوه شهرت‌دهی براساس نمونه‌های یافت‌شده، بیشترین حجم یافته‌ها را بین نام‌های غیرایرانی دارد. به احتمال قریب به یقین، استفاده از این شیوه برای نام‌های غیرایرانی، به علاقه و تعمد فردوسی در نامیدن افراد بر مبنای ساختار زبان فارسی بازمی‌گردد و دلیل کثرت ساخت این سبک شهرت‌دهی نیز می‌تواند همین باشد؛ به قرینه پافشاری فردوسی در کاربرد واژگان فارسی و پرهیز از واژگان بیگانه.

عمر، سعد و قاص را با سپاه	فرستاد تا جنگ جوید ز شاه
بزه کرد پیران ویسه کمان	(فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۸/۴۱۱)
ز هومان ویسه مرا خواستی	همی تیر بارید بر بدگمان
چو آگاهی آمد به نصر قتیب	(فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۴/۹۸)
همه کارها را سر اندر نشیب	ز حوبی زبان بر من آراستی
چو رویین پیران ز پشت سپاه	(فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۳/۲۰۶)
کتایون قیصر که بد مادرش	کزو بود مر مکه را فر و زیب
	(فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۶/۴۸)
	مگر دست گیرد حیی قتیب
	(فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۶/۴۱۵)
	بدید آن تکاپوی و گرد سپاه
	(فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۴/۹۸)
	گرفته شب و روز اندر برش
	(فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۵/۲۹۳)

نام+کسره+نام پدر+واژه نژاد

سراینده پاسخ آمد چو باد	به نزدیک پیران ویسه نژاد
	(فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۳/۱۱۳)

یکی نامور ترک را کرد یاد سپهد قراخان ویسه نژاد
(فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۱/۳۰۴)

نام+ بن+ نام پدر

بدو گفت من قیس بن حارثم ز آزادگان عرب وارثم
(فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۷۶۸)

نام+کسره+نام پدر+کسره+ نام پدر بزرگ+واژه نژاد
پس آن نامه را مهر کرد و بداد
به رویین پیران ویسه نژاد
(فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۸۴/۴)

نام+کسره+نام مادر

تنها انتساب به نام مادر برای ساخت شهرت درباره حضرت عیسی است و این انتساب نیز برخلاف زیست
پدرسالارانه و باتوجه به باور به تولد عیسی (ع) طبیعی به نظر می‌رسد (رک: هراری، ۱۳۹۶، ص. ۳۷-۲۵).

نبینی که عیسی مریم چه گفت بدانگه که بگشاد راز از نهفت
(فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۱۱۲/۸)

خاندان

ز جنی سخن گفت و ز آدمی ز گفتار پیغمبر هاشمی
(فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۴۲۵/۸)

هیونی برفگنند برسان باد بیامد بر فور فوران نژاد
(فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۵۵۳/۵)

انتساب به شهر و کشور

نام+کسره+شهر/کشور+ ی نسبت

برو پیش فغفور چینی بگوی که نزدیک ما یافتی آب روی
(فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۱۱۱/۶)

ز ضحاک تازی است ما را نژاد بدین پادشاهی نیم سخت شاد
(فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۳۰۹/۱)

سوی فور هندی سپهدار هند بلند اختر و لشکر آرای سند
(فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۳۷/۶)

سوی کید هندی سپه برکشید همه راه و بی راه لشکر کشید
(فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۱۹/۶)

کید شاه هندوستان که مردی دانش دوست و هنرمند بود (رستگارفسایی، ۱۳۷۹، ص. ۸۲۹).

شمیران شگنی و گرگوی وهر پراکنده بر نیزه و تیغ زهر
(فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۱۵۳/۳)

شمیران دلاوری تورانی که در هماون جزو سپاه پیران ویسه بود و فرمانروایی شگن را بر عهده داشت

(رستگارفسایی، ۱۳۷۹، ص. ۶۲۵).

چنان بد که طینوش رومی ز راه فرستاده آمد به نزدیک شاه

(فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۳۸۴/۶)

طینوش رومی فرستاده‌ای رومی که به نزد یزدگرد بزهکار آمد و باژ قیصر را به او داد و بهرام گور از او خواست تا در نزد پدرش خواهشگری کند و اجازه گیرد تا او به یمن بازگردد. طینوش کار بهرام را در نزد پدرش سامان داد و او به یمن رفت (رستگارفسائی، ۱۳۷۹، ص. ۳۷۳).

همی برد هر کس که بد بردنی به راهی که موشیل بود ارمنی

(فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۷۳/۸)

نام+کسره+نام کشور

نجوید همی جنگ تو فور هند نه فغفور چینی نه یالار سند

(فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۴۰/۶)

سوی کشور آرای فغفور چین که خوانند شاهان بر او آفرین

(فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۱۰۷/۶)

فریدون به سرو یمن گشت شاه جهانجوی دستان همی جست راه

(فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۲۱۹/۱)

نخستین سپهدار خاقان چین که تاجش سپهر است و تختش زمین

(فردوسی، ۱۳۸۷، ج. ۱۵۱/۳)

تحلیل و نتیجه‌گیری

در بررسی شهرت‌ها در متون ایرانی کهن نمونه‌هایی مشاهده می‌شود که دال بر مراحل تکاملی زیست انسان است. روابط خویشاندی و قبیله‌ای و توانایی‌های فردی که عموماً خاص دورهٔ زیست رمه‌ای و قبیله‌ای و زندگی بر مبنای شکار است و انتساب به شهر، کشور، پیشه و دین متعلق به دورهٔ شهرنشینی است. از نظر بافت فرهنگی برای هویت یابی یا هویت‌دهی در این دو متن منطبق بر مراحل تکامل انسان چندین نمونه مشاهده می‌شود که به ترتیب یافته‌ها عبارت است از خویشاوندی (کسب هویت و شهرت از طریق انتساب به خانواده و عموماً پدر، طایفه، قبیله و خاندان)، ویژگی و صفات و مهارت فردی، انتساب به شهر یا کشور، شغل و پیشه.

کاربرد عناوین خویشاوندی و کسب اعتبار و شهرت از خویشاوند، اعم از پدر و پدربزرگ پدری و خاندان و قومیت، بیشترین حجم و شمار را دارد. دلیل اصلی کثرت این نوع اعتبارگیری و کسب هویت و شهرت، بافت و ترکیب جامعهٔ زمان ساخت این شهرت‌ها است که بیشتر بر مبنای قبیله و قومیت و نشانگر مرحلهٔ زیست رمه‌ای و قبیله‌ای استوار است. از طرفی چون محتوای این متون به‌خصوص شاهنامه، بیشتر مربوط به دورهٔ حماسی و هم‌زمان یا اندکی پس از تشکیل ملیت است و ملیت در حیات جمعی بشری، امری متأخر است. کسب اعتبار و شهرت، بیشتر از طریق قومیت و خانواده و دوران زیست قبیله‌ای صورت گرفته است. این نوع نام‌دهی که هنوز در بسیاری از جوامع از اعتبار برخوردار است، یادگاری از دوران کوچ‌نشینی و زندگی قبیله‌ای انسان و پیش از یکجانشینی وی است.

در بین انواع نسبت‌های خویشاوندی و افراد خویشاوند، بیشترین کسب شهرت از نام پدر و جد پدری است و این امر نیز در جامعهٔ پدرسالار قبیله‌محور، امری طبیعی است به‌گونه‌ای که به همین دلیل، کسب اعتبار و شهرت از مادر یا جد مادری در کمترین حد است.

نمونه دیگری که در این آثار با شمار کمتر از رابطه خویشاوندی مشاهده می‌شود، استفاده از ویژگی و مهارت‌های فردی برای شهرت و نام خانوادگی است. مهارت‌هایی مانند شکار، هوشمندی و می‌خوارگی و... در این شهرت‌دهی‌ها به چشم می‌خورد. این شهرت‌دهی‌ها برای افراد مختلفی در دوره‌های تاریخی مختلف از زمان تهمورث تا دوره تاریخی و زمان ساسانیان مشاهده می‌شود و بخش عمده آن برای رستم و زال به کار رفته است.

در مرتبه بعد، پرشمارترین شیوه دیگری که به‌عنوان نام خانوادگی و معرف فرد به کار رفته است، افزودن نام فرد به شهر و مکان زندگی یا تولد افراد است. این موارد که امروزه هم در میان مردم رایج است، متعلق و یادگار دوره یکجانشینی و شهرنشینی است و به دلیل متأخر بودن، در متون مطالعه‌شده از شمار کمتری نیز برخوردار است.

افزودن نام افراد به پیشه و شغل از دیگر شیوه‌های نام‌دهی و ساخت شهرت برای افراد است و در جوامعی رواج می‌یابد که شهرنشینی پیشرفته‌تری دارند و اصناف و پیشه‌های فراوانی حضور دارند. این شیوه نام‌دهی بیشتر در جوامعی مشاهده می‌شود که طبقه‌بندی اجتماعی و کاست‌های جامعه، محوریت و برجستگی اجتماعی دارند. استفاده از این شیوه شهرت‌گیری، در جامعه ایران امری طبیعی است که براساس شاهنامه طبقه‌بندی کردن جامعه به جمشید و دوره پیشاتاریخ نسبت داده می‌شود و در دوران ساسانی به اوج خود می‌رسد. در شاهنامه نمونه‌هایی که شهرت‌دهی به‌واسطه پیشه صورت گرفته است، بیشتر مربوط به دوره تاریخی ساسانی است. از جمله دیگر نمونه‌های مرتبط با بافت فرهنگی زمان وقوع حوادث شاهنامه که بسیار جلب توجه می‌کند، یافت‌نشدن هیچ نمونه مرتبط با دین زرتشتی برای ساخت یا انتساب شهرت بدان است.

درباره افراد غیرایرانی از نظر محتوای نام‌های خانوادگی و شهرت فقط از شیوه انتساب خویشاوندی و انتساب به شهر و کشور استفاده شده است و نمونه‌های دیگری مشاهده نمی‌شود و از دلایل آن می‌تواند بی‌اطلاعی راویان رویدادها از پیشه و دین افراد بیگانه باشد.

از نظر ساختار زبانی شیوه‌های به‌کاررفته برای ساخت و انتساب نام خانوادگی و شهرت به فرد، از طریق ساختار نحوی «ترکیب» صورت می‌گیرد که شامل دو واژه است که با کسره‌ای به هم مرتبط شده‌اند و بین دو نوع ترکیب اضافی و وصفی، ترکیب اضافی بیشترین کاربرد را دارد. پس از ترکیب، استفاده از ساختار گروه نیز مشاهده می‌شود که از گروه اسمی استفاده می‌شود که دارای سه واژه است که بیشتر واژه اول و دوم اسم هستند و واژه سوم یا صفت است یا اسمی دال بر مفهوم نژاد.

بیشترین ساختار زبانی، ترکیب «نام + کسره اضافه + نام پدر/پدر بزرگ/مادر» است. این ساختار برای نام‌های ایرانی استفاده شده و فردوسی برای بعضی از نام‌های غیرایرانی نیز از این سبک نحوی استفاده کرده است. در ساختار ترکیب، استفاده از الگوی «نام+صفت/نام شهر/کشور/خاندان +/ - ی نسبت» فراوان به چشم می‌خورد و برای گنجاندن بسیاری از مفاهیم و معانی مندرج در شهرت‌ها از این الگو استفاده شده است. در قالب کاربرد ترکیب می‌توان از الگوی «نام+ کسره + نام پدر/قبیله/خاندان + ان» نیز نام برد که کمتر مشاهده می‌شود.

پس از ترکیب، به استفاده از ساختار گروه بیشتر توجه شده است. در ساختار گروه الگوی «نام+ کسره + نام پدر/پدر بزرگ/ خاندان + واژه دال بر نژاد» بیشترین کاربرد را دارد. در ساختار گروه از الگو «نام+ نام پدر/پدر بزرگ+ صفت» نیز استفاده فراوان شده است. در همین ساختار، گروه نادری نیز دیده می‌شود با الگوی «نام+کسره+ نام پدر + بن (عربی) + نام جد» که احتمال اقتضای وزن برای این کاربرد نادر، قوی است، و گرنه

فردوسی برای نام‌های عربی و دیگر قبایل انیرانی از الگوهای ساختاری زبان فارسی استفاده کرده است. برای شهرت‌های افراد غیرایرانی هم بیشتر از ساختارهای زبانی شهرت ایرانی استفاده شده است. در کل منظومه ویس و رامین نمونه‌های بسیار محدودی مشاهده شد که بتوان آن را برای نام خانوادگی فرد تلقی کرد. این نمونه‌ها فقط منحصر در پنج نمونه است که یک نمونه انتساب به صفت (بدل از نام) پدر است (رستم زر) و سه نمونه انتساب به صفات و ویژگی‌های فردی است و یک نمونه انتساب به شهر مشاهده می‌شود. یک نمونه انتساب به صفت پدر به صورت ترکیب اضافی (نام + صفت بدل از نام) و چهار نمونه به صورت ترکیب وصفی (نام + صفت بیانی/نسبی) به کار رفته است. دلیل این قلت کاربرد شهرت، می‌تواند نوع غنایی _ عاشقانه منظومه ویس و رامین و اقتضای زبان غنایی _ عاشقانه باشد؛ چون در زبان عاشقانه به دلیل لزوم افزودن بر صمیمیت از نام کوچک افراد بیشتر استفاده می‌شود؛ برخلاف نوع حماسی که زبانی رسمی‌تر دارد و اقتضای زبان رسمی، کاربرد نام رسمی‌تر یا همان شهرت است.

منابع

- پورداوود، ابراهیم (۱۳۲۶). فرهنگ ایران باستان. دانشگاه تهران.
- برهان، محمدحسین بن خلف تبریزی (۱۳۴۲). برهان قاطع (به کوشش محمد معین). ابن سینا.
- حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۹۷ق). معجم البلدان (ج. ۳). دار صادر.
- دایره‌المعارف بزرگ اسلامی (۱۳۶۷). (ج. ۱۳). مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه. مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- راشد محصل، محمدرضا (۱۳۸۶). بررسی تاریخی و ساختاری القاب. پژوهش‌های ادب عرفانی، ۱(۳)، ۱-۲۲.
- https://jpll.ui.ac.ir/article_16264.html
- رجب‌زاده، احمد (۱۳۷۸). تحلیل اجتماعی نامگذاری. روش.
- رضائی، مهدی (۱۳۹۷). دستور زبان فارسی. میترا.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۷۹). فرهنگ نام‌های شاهنامه. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- روشه، گی (۱۳۶۸). تغییرات اجتماعی (منصور وثوقی، مترجم). نی.
- رویانی، وحید، و نیازی، مرتضی (۱۳۹۵). تابوی نام در شاهنامه. فرهنگ و ادبیات عامه، ۴(۹)، ۸۳-۱۰۱.
- <https://cfl.modares.ac.ir/article-11-6353-fa.html>
- رویانی، وحید، و نیازی، مرتضی (۱۳۹۶). جایگاه نام در ایران باستان. مطالعات ایرانی، ۱۶(۳۲)، ۵۷-۷۳.
- https://jis.uk.ac.ir/article_1983.html
- زرین‌چیان، غلامرضا (۱۳۷۳). القاب و عناوین در ایران بعد از اسلام. مشکوه، ۷(۴۳)، ۵۵-۶۵.
- <https://noo.rs/fM2My>
- سعادت، اسماعیل (۱۳۹۱). دانشنامه زبان و ادب فارسی (ج. ۱). فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- فتائی، کارگین (۱۳۸۷). نام‌های خانوادگی ارمنی. فصلنامه فرهنگی پیمان، ۷(۴۴)، ۶۶-۶۷.
- <https://www.paymanonline.com>
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۷) شاهنامه (به کوشش جلال خالقی مطلق). دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- فرشیدورد، خسرو، و زیرک، ساره (۱۳۸۱). لقب و لقب‌گذاری در ایران. مجله ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۴(۵-۴)، ۸۷-۹۹.
- https://journals.ut.ac.ir/article_11771.html

قائم‌مقامی، سیداحمد (۱۳۹۷). درباره چند نام و لقب ترکی در شاهنامه. *جستارهای نوین ادبی*، ۵۱(۱)، ۲۷۱-۲۸۳. <https://doi.org/10.22067/jls.v51i1.80503>

قیصری، ابراهیم (۱۳۶۲). فرهنگواره القاب و عناوین بزرگان و مشایخ صوفیه ۱. *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، (۶۳ و ۶۴)، ۵۹۷-۶۴۲.

<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/817752/1>

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵). *قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی*. میزان.

کاظمی، داریوش (۱۳۹۰). نام‌واره‌های عرفانی. *عرفان اسلامی (ادیان و عرفان)*، ۸(۲۹)، ۵۹-۸۴.

<https://www.sid.ir/paper/409633/fa>

کیانی، مهرانگیز (۱۳۸۹). القاب و عناوین فرمانروایان در ایران پیش از اسلام. *پژوهشنامه تاریخ*، ۵(۱۹)، ۱-۲۵.

https://journals.iau.ir/article_517767.html

گرگانی، فخرالدین اسعد (۱۳۹۵). *ویس و رامین (محمد روشن، مصحح)*. صدای معاصر.

هراری، یووال نوح (۱۳۹۶). *انسان خردمند (نیک گرگین، مترجم)*. فرهنگ نشر نو.

هلیدی، مایکل، و حسن، رقیه (۱۳۹۳). *زبان، بافت و متن (محسن نوبخت، مترجم)*. سپاهرود.

References

- Borhanm, M. (1961). *Borhan –e- Ghate'* (By M. Moen). Ebn –e- sina. [In Persian].
- Dehkoda, A. A. (1998). *Dictionary*. Institute of Publishing and Printing, University of Tehran. [In Persian].
- Farshidvard, K., & Sara, Z. (2002). Surnames and Surname in Iran. *Tehran University Journal of Literature and Humanities*, 4(4-5), 87-99. https://journals.ut.ac.ir/article_11771.html [In Persian].
- Fattai, K. (2008). Armenian Surnames. *Peyman Cultural Quarterly*, 7(44), 46-67. <https://www.paymanonline.com> [In Persian].
- Ferdowsi, A. (2008). *Shahnameh* (by J. Khaleghi Motlaq). Big Islamic Encyclopedia. [In Persian].
- Ghaem-maghani, S. A. (2018). On a Number of Turkish Names and Titles in Shahnameh. *New Literary Studies*, 51(1), 271 -283. <https://doi.org/10.22067/jls.v51i1.80503> [In Persian].
- Gheysari, I. (1983). The Glossary of Nicknames and Titles of the Elders and Sheikhs of Sofia 1. *Journal of Mashhad Faculty of Literature and Humanities*, (63&64), 597-642. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/817752/1> [In Persian].
- Gorgani, F. A. (2016). *Veis and Ramin* (M. Rowshan, Ed.). Sedaye Moaser House. [In Persian].
- Haliday, H. (2014). *Language, context, and text* (M. Nowbakht, Trans.). Siahrood. [In Persian].
- Hamavi, Y. A. (1976). *Mo'jam Al-Boldan* (Vol. 3). Dar Sader. [In Persian].
- Harari, Y. N. (2018). *Sapeins* (N. Gorgin, Trans.). New Publishing House. [In Persian].
- Katouzian, N. (2006). *Civil law in the Current legal Order*. Mizan. [In Persian].
- Kazemi, D. (2011). Mysticism Names. *Islamic Mysticism Journal*, 8(29), 59-84. <https://www.sid.ir/paper/409633/fa> [In Persian].
- Kiyani, I. (2010). Titles and Title of Rulers in Pre-Islamic Iran. *History Journal*, 5(19), 1-25. https://journals.iau.ir/article_517767.html [In Persian].
- Purdavood, I. (1947). *Ancient Iranian Culture*. Tehran University Press. [In Persian].
- Rajabzadeh, A. (1999). *Social Analysis of Naming*. Ravesh Publication. [In Persian].
- Rashed Mohassel, M, R. (2007). Historical and Structural Survey of Titles. *Researches of mystical literature*, 1(3), 1-22. https://jpll.ui.ac.ir/article_16264.html [In Persian].
- Rastgar Fasai, M. (2000). *Dictionary of Shahnameh Names*. Research Institute of Humanities and Cultural Studies. [In Persian].

- Rezaei, M. (2018). *Persian Grammar*. Mitra Publishing. [In Persian].
- Roche, G. (1989). *Social Changes* (M. Vosoqi, Trans.). Ney Publishing. [In Persian].
- Royani, V., Niyazi, M. (2017). Taboo Naming in Iranian folklore and Ferdowsi's Shahnameh. *Culture and Folk Literature*, 4(9), 83 -101. <https://cfl.modares.ac.ir/article-11-6353-fa.html> [In Persian].
- Royani, V., Niyazi, M. (2018). "Portrayal of Iranian Identity in the Literary The Role of Names in Ancient Persia. *Journal of Iranian studies*, 16(32), 57 -73. https://jis.uk.ac.ir/article_1983.html [In Persian].
- Saadat, I. (2012). *Encyclopedia of Persian language and literature* (Vol. 1). Persian Language and Literature Academy. [In Persian].
- The Great Islamic Encyclopedia*. (1988). The Center for The Great Islamic Encyclopedia. [In Persian].
- Zarrin-chian, G. (1994). Titles and Titles in Iran after Islam. *Meshkat*, 7(43), 55-65. <https://noo.rs/fM2My> [In Persian].